

دوره شنبه مجدم سوال

۲۱۶

مترن امره در اطلاع است صبح سواره به پیشبانی آبادی قهرسیرین رقم حسام السلطنه وزیر امور خارجه
میسرالدوله بودند طرح باغی کرده دستور العمل دادیم که نزدیک رودخانه در زمین وسیع مستطلی که بود باغ
کرسی می مرکب از نخل و اشجار کبکبات احداث شود بشیرالدوله که هم صورت خیال از برای ملک نیاز خان
و حسن خان تعمیر کند الزام بگیرد که باغ را زود غرس کرده با تمام رسانند از آنجا میان آثار عمارات قدیم رقم
بنای مختلف دارد که میتوان اسلوب از معلوم کرد اصل عمارت بزرگ و غیر بنائی است که در وسط آن نقشه
صفه با و طاقها دارد از حوض هم در میان آن باقی بود آب این عمارت و شرب این را ضعیف از رود و در شنگ
مسافت آورده در تن بهر آن که هم از سنگهای ترک عجاری شده است در چهار برده و در جا کرده اند و هنوز
از این بهر خلی روشن است آشکارائی است در میان فرا به با بنهار پاده شدیم محمد الملک و سایر پیشه متها بود بعد از
نهار بافتد ری سواره رفقه بجاده رسیدیم کجا کشیده را ندیم نزدیک رود و ما بنا با باب سوار شدیم
حاجی آستان پسر مرحوم حاج مصطفی قلیجان صارم الملک و ابوطالبانجامی بود و اباشی پسر شاهرخ
که در خراسان بود بقصد زیارت بهت بخت خود آمدند

سرآبرده را در محل با بروج و مضارزه اندر رودخانه از جلو میگذرد و در تمامی کجک و بزرگ خار دارد و چنانکه

رودخانه دارد بعضی مرغهای باغی ارود اگر کوب که تیرکی باغ دین میگویند در نما و در کبابی مختلفه انجام میدهم

که ازین جنس بیسج دیده بودیم موافق و طایم است چای خورده تا روزی که بعد از نماز صبح آمدند
غیر الممالک هم آمده بودند در بی مطالعه و شجاعت و ملاحظه روزها مشغول شدیم چند نفری

سده جوابیدم



در چهارشنبه نوزدهم سوال صبح پیش از سواری میرزا هدایت الله امام جمعه مشهد مقدس و میرزا
محمد صادق ناظر سرکار فیض انار که از راه حسابات زیارت می آمد میروند در سرارپوده خواهیم آید
ملاقات کردم از حالات و امور فرمان سپیدم بعضی اطلاعات تحصیل شد پروین آمده سوار شدیم از تبت نزار
و بخل که هنگام عقبات بشکار و جراح آمده بودیم هم حسام السلطنه وزیر امور خارجه قسیرالدوله بود
نی و وقت زیاد بود و حرکت آب صحتی داشت و در وقت و یک جراح ما و در سواری در جراحی
کم بریدم دیده شد از هزاره بخل مروین هم کنار رودخانه بنا بر پا شده شدیم کجیاش طی طو لوزون و زمانه خواند
بعد از نماز جمعه جاز جراح راه میفرمده صحرای الای تپه کوچکی انار عمارت سنگی بود در محاذات ده سلطان کبک
که بفرقه شاهین جامی شعبان خان کبک است و در سمت راست جاده واقع بود ملاحظه انار مروین رفتند

از آنجا که ششم در بر دهنده دارد غصه الملک محمد خان خیرل اجدان و بیجان شصت پسرهای سخا
والی چهار چاده شده بودند قدری نیز در حرکت کردم همان در پیش که سابق بودم در دهنه بودند
قیاد یک کرمانشاهی که گوهر و معروف است تقریباً ربع بالاتر از دهنه روی سکی است ماده بود
تا پایان دهنه زمین سی ذرع شتر بود و سطح سنگ چنان صاف است که هیچ موضع آن با خن نمیتوان چنگ کرد و صیاد
مردود کمان چاکلی نیز آید خیلی حیرت انگیز بود زیاد تعجب کردم از آنجا که شصت به یک کل داد و رسیدیم کاسه ششم
دیگر تار و چندان ساشی بود محل آرد و در تمام فته است سر پرده را جامی ب زده اند معتقدند که فرماید
دیدم تازه امروز اگر در ستان آمده دارد شده است شصت بعضی مردم از این منبرل که با طاق آتشکشته

بیان طاق آتشکشته



رو چندی ششم سوال در طاق آراق شصت تمام زده بودم تکلفی در ستون الملک وید که شب چهار
بعد شصت سوال غیر خان سردار کل بعد بیست روز ما خوشی برزقوت شده است با اینکه تن سردار مردم

۲۱۹ قریب ہشتاد سال بود از فوت او زیاد الفوسس فرودم بعد از ہزار قسام السلطہ ستمالدولہ میرزا

وزیر امور خارجہ و سپر الملک آمد مدتی در حضور بود از امور لائے دولتی خیلی گفتگو شد انہما کہ فرستند باز

خواندم شیخ مہمادقی در حضور بود مقارن غروب غرض شدہ امر و نقد غن کہ درہ بودم کالکد و شیخ توانا

کہ اسباب معطلی و سدا رہ بود اگر دیگرانند معیر الممالک میان طاقی بودہ بود امین الملک و سایر عم

رقدہ بودہ شبانہ فرستادند کہ میان طاقی حاجی توقف اروزنہ فرستادم کہ شیخانہ را معطل کردہ بگردیدند



جمعیت و یکم منزل اردو را در میان طاقی معین کردہ بود و مناسب توقف زیدہ بگردیدیم صبح بیست

سوار شدہ را ندیم ہمہ کس از پیش رفتند میرالدولہ با مرید و سواخی شیشی است کالیسیم سردیور دکامی کہ باو

سواکرم و ولایت طوبت بازمکی سابق بسوز در بہتات بعضی عابای سیر بر ف کمی دارد در قلم با بر ف دای

انجا کہ برف نیست بسوز فرم است بخل خزان کردہ بر کہا برکت مختلف بختہ و در و جہا باقی است حال خوبی

دارد بالاسی کردہ میرزا علی خان آقا جیدہ و سایر بودند معیر الممالک و امین الملک کہ در میان

طاقی آمدہ بودند آمدند در کار اوربا جان امور و فرود سردار کل گفتگو شد عصر دو ساعت غروب شدہ وارد

ارده کی گذشتیم هوا سرد بود در سپیده آتش زدن کرده خسته بودم شب بعد از

شام زود خوابیدم



روز شنبه بودیم در کردستان و بسیار سرد بود صبح تمام رقم تغییر لباس کردم خیالم خسته و پشیمان
 طبعاً افسرده بودم چهار روزه در آنجا بودم چقدر غمناک بودم که در عصر ساعت بیست و نه
 پیشتر ما را خواستم محمد صالح خان کله که شنیده بودم مصدر افساد و ناامنی بود بعد الملک گفته بودیم که بگریزید و در
 پتیبید و حسن او حکم شد کجی باسی ظنون آمد قری در زمانه خواند شیر الدوله مظفر الدوله را بگنجه آوردند
 از وقت در جرم سردار کل تلبیت کتم شنیدم قریب معروف که صد سال تجاوز از عمرش گذشته و سفرها
 با ارده حرکت کرده بود و در شب با جمعه بود شب ذکر بدعت و در فون شده است
 محمد علیخان صاحب جمع تازه عرض قاطران استخاط را فریده بود توسط خازن الملک بگنجه آورد و مخلص شد
 عند الملک اسبابی مید که برای آسان به ابرت جمع شده بود از سان گذراند شب بعد شام پیشترها
 آمدند عماد الدوله بسم از ماسی شب این منزل آمده است

روز شنبه بیست و نهم شوال منزل بیرون آباد است صبح بیرون آمده با کاسک ششم نموده و در خرامان
 که پیشتر بوده معتقدان دولت محمد باقر را که مقصدی نای قلعه شاه آباد میروان است بحضور آورد از وضع بنا
 و مدت اتمام قلعه و احوالات آنست تحقیقات شد بعد عماد الدوله را که در شب بار دو آورده شده بود
 خواستم از میر تقی میر که کوه فرمایشش شد پس از طی مسافتی در محراب جاوه محلی انتخاب کرده بنا بر پایه ششم
 محاسره بود و زمینها هنوز از بارندگی سابق بر طوبت داشت همه جا در همه سمت این چنگه زراعت خوب شده است
 هنوز هم در بارندگی خلاصت نقصی نیست اینجا در زراعت بارندگی خیلی میخاند که اغلب زراعت کدوم
 و جوشان میم است و آنچه نهند زراعت و میم اینجا خوب میشود چاه نیست تخم بهره دار قناع دارد
 خدو در فصل کینه درستان و بهار بارندگی کامل شود و خبری است که امسال برای مردم بود و مرفوع کردد خلاصه نیامی
 صرف شد و کمر طو لوزون و زنا نه خواند بعد از آن بار با کاسک رقم باول خاک کلهر رسیدیم محمد حسن خان
 تریب کلهر محمد رضا خان تریب کلهر با خوانین کلهر در آن وقت بحضور آمدند در آنک فاصله بهار آن
 آباد رسیدیم سمت چپ در بنده که علامت خوبی محمد حسن خان تریب ساخته است سابقا هنگام عبور از اینجا
 نوشته بودم حالا با تمام رسیده حدیثا منزل کرده است اردو را از آبادی بیرون آید که رانیده بالاتر زودانه
 دو ساعت بعروب مانده وارد شدیم با اینکه موای بیرون آباد اگر نکر تراست با خوشنایح بود و چو از
 حال که در شب هم بعد از شام میماندند یک دو ساعت مشغول ملاحظه و استقانی بودم که در زیر خانه فرستاده

زنده و جنبه بیست و چهارم سوال بیسج زود بر خوانسته خفت پوشیدم کالک نشسته زانیم حسابم
 در بر خارجه عماد الدوله مشیر الدوله بودد فرمایشاتشده چون آن مدتی است
 و فاسکه که بها و فراخ و آباد بهای این امانه نوشته شده است حالا که آن ضرورتی ندارد که مزارکی که نوشته
 شده باشد و از کنگره بیست طایر و عراق اشارت نوشته خواهد شد خلاصه و در شکی که از راه
 ملی شد باین سلطان کفرم حاجی برای رتخاب کند بنا را حاضر کنند سمت راست جاوه نزدیک کرده
 بنا را فادیم اقباب کردان محجب بود و تار سینه زنده باد سرد شدیدی که میوزید زیاد اذیت کرد خفت
 بلوطی را این حضور و میرزا همتا خ استند آتش نندگرم شویم هر چه کرد آتش گرفت خفت چای خشنده
 و در زیاد خفتی رزید بعد رشم توی اقباب کردان گرم بود بنا را خوردیم حکمیا طوطی لوزون و زانما لاورکی بخوان
 و قیام جنگ پر دس فرسند بود و حکیم طلوزون یاد و تنگی میگرد و از بدی طقس افسوس بخورد بعد از
 سوار شده اگر کرده پانین رشم چون راه ساخته را کالک و عزاوه و بار گرفته بود از راه قدیم مشهور
 که همه یکجا پرسنگ است میراندم قدری رشم راه و اذیت شد سب خیل اشکال و خفت میرزا
 کرده چاده شدم مسافتی ایاده ملی کردم راه خیل مانی است و پیشتر عموم ندارد سردین همین راه بوده است
 این راه را فعل سنگ خنویان گفت کردن سنگ است بکمانه راه جدید که امسال ساخته شده است هم بر
 کالک برافت و سلامت میگذرد با جمله اگر کرده که شب بکله زبری که سابق نوشته ام و فاصله کرده



روز سه شنبه و پنجم شوال در مایه دشت اترک شد هوا ابرو گرفته بود باران برف مخلوط در تمام صیبارید
 زمین نهایت کل با بلای است اترک امروز از حسن اتفاق بود که اگر اردو یکسره حرکت میکرد کار مردم هم میشد
 مالها از سبکی بار و شدت کل میماند این بگرید و است و محقق از او ای آن غفلت کرده ام که اگر در
 سامه با خلالت و ضعف مالها یا در آن ماضی است بقوه و شروان یا جلگه زاب خبری از منکی میشد و گاهی
 و عراده با مالها و بارها امید خلاص بود بگذشتند امروز از هر جا که شستم و خبر باز منکی شنیدیم روی کل با برید
 دیدیم امروز اول روز است که اردو و چهار بار منکی رنستان شده است اتفاقا اترک و مردم بر جهت من
 خود را بکرانسانان جل از بعضی هم رفتند اردو و غلی بگت شده است فردا چندان غمی نخواهد بود و گدایان
 بجهت فضل و رحمت خدا همراه است خلاصه وزیر امور خارجه بعد از نصف آن حضور آمد و کمی در کار حکومت
 کرانسانان گفتند و چون ابعاء عماد الدوله حکومت صرف میرفت و احتمال داشت با صادرات و اتفاقات
 این وقایع میرفت که شخص طلبان عماد الدوله از کارخانه و ملک خود و متفرق شدن جمیع زده و خانواده ایشان

۲۲۴ قرار دادیم ذیج الملک سیرا سپردیم عماد الدوله که بسینار جوان عاقل و آرام و کافی است و درین کتب

عالمه دار نبوت حکومت و کرامت ایشان عماد الدوله بنظر این پادشاه اینست سوار او و امر او بود تا بعد از

خلاصه بعد از من نیز خارج از لاجن سپردن آمد و قدری سوار کرده راه رزم منقلب است که بسیار گاه

می ایستد سیرا علی خان قدری منقلب اشعار خواند و نوشت شب هم بعد از شام شنبه آنها آمدند بر سر کتب



روز چهارشنبه دهم شوال منزل عمادیه کرناشان است صبح که برخاستم سوار بودم و با دو

داشت سوار منقلب است غریب بود و عید با کاسه رزم تا سارگاه که وسط راه شرف کوی دست چپ

بود قیامید و مواجبت سوار بود و سینه سوار الملک حکیم طو لوزون و در روز نایب کنستان

بگذرنا رزم که سوار شدم سوار منقلب بود اما که باری در راه سارگاه کان کرناشان و عظامی

مثل آفتاب عبادت و اما که بر ایسم غیره با استقبال آمد که به اصناف هم با شیرین کس نه

پروان آمده بود و شلایه نبات که از بهمانی خبی گفته من است آورده و در کاسه من شکتند

کرد و کاسه بودم و ازین خط محفوظ ماندم و الا اگر اسب سوار شدم صدای شکتند اسب را

۱۱۵. درین بخوردم مثل کسانیکه سواره همراه و متصل از حالت اسبها منزل از شیشای نبات و دهنده بودند ازین

رسم و عادت بد قرابانی کوهنقد است پشیر کاه و شتر سم رسم بود بدربار جاناته و فکرم اما از کوهنقد چهاره است

کشیده اند و بتاز این عادت در رسم میشد که در اول روز بکافی گشتن حیوان در تخمین روح و بدن انسان

مناوی و شمار کنند تا تعالی بدهد و این رسم و عادت را هم مردم ترک خوابند کرد بجهت در سبک

متجلیین زن یا بود نسوان اینها هم رسم عوام است بجای وی بد تعاب سیاسی دارند که از سوی اسب شونده

و چه میکنند و کویا و اطاعت حکم شرع و ضرورت احتیاج نسوان همین است و تخمین تعاب انگار کرده اند و آقا

زنها و شبکه خوابند بجای نگاه کنند سر را طبع میکنند و این عادت چون خوشی ارد به تبع فیدی است چه زنها

خوبتر از این نیست و سایه چه جلوه میکند خوب است این رسم اتعیر داده چند ذکر بصورت پادیزند که حافظ و جان

در صورت باشد خلاصه بحوالی شهر رسیده از نیت غربی که نشسته بجای و در رسم عمارات بیانی شهر با

از باران شبه از قاع اردنایان و دیگر نشان اگر مثل بعد در ساحل شغلی باشد و کما قه اسب میکند ازین نیت شبه است

باصفا بود حالا چون با وی باغش در بیان دره و به وقت غلظت دارد باریچان باه کاسکله ازل بود در امر مردمی در کربلا

چون ما ندیم ازل کشته سوار استم زینها کل بود اسب میبرد با عیاط حکم میدم و در عمارت یکدیگر از اسبیم چنان نگرند

ترک یک شبه برین پیام حفظه همراه بود سلامت دارد عمارت بشدم اطلاق کردم بود چای حاضر نماز خوانده تا ترک

غلی کردم محمد حسن خان کجاری از جنوب برای و غمی دشمن کرمانشاه بود بخوبی

روز پنجم است و نهم سوال در عیادیه توقف شد و خدروزی توقف اینجا برای فرار و او مل کرمانشاهان
 ۲۱۶ و تسویه بعضی امور قهرین و رفع مانعی که آنها لازم است صبح از سرور و بالاجارت پانین که تبراسو شرف است
 پادشاه آدم خیابانها کل بود ختم و او پیشترها بود غالب مردم بعضی قهرین اردو در شهر کرمانشاهان منزل گرفتند
 بعضی هم در عیادیه چادر زده عادت سفر از دست داده اند اردو در منزل گلی کار بدوم این سلطان
 نوزاد از پنجه درین همراه داشت اردو درین همبک و لباس و دستکش و غیره از برین آرد
 بود بعضی از عطریات و البسه ریشمانی و غیره برداشتند بجز کما بختیم اخی امین السلطان بکر که بی است
 مرخصت میاید خاصه در امر آیدار حایه نظیر ماز و این سفر که نظم سیورسات و آمدن دو اب دیوانی حق العالی
 باه قول شد با هم مناسب و بی اطلاعی چه قدر خوب از عهد برآمد و چه قدر باعث آسودگی



روز جمعه است و هشتم سوال بعد از نماز عظام السلطنه مقول بود وزیر امور خارجه و دیگر ملک

۲۲۷ امین الملک معیر الممالک شهاب الملک امین نظام حاجی سیدالدوله عمادالدوله

میرالدوله معیر الملک شیرشکر بحضور آمد بعضی کارها و فرمایشات بود و قرار بر این بود که

داد و شد فوج دوم نصرت را با سواره شاهسون از اینجا فرستادیم که از راه بیدون در باجان بروند

تا عصر مشغول بودیم معادن غروب فراغت حاصل شد بزرگان فوج شب بعد از شام در باج تشریح کردند

چو اصف و درخش بود اما خیلی سرد و زنده بعد از اتمام آتش بازی خوابیدیم



روز شنبه بیت و نیم سوال و الله شاه مارا بشهر و منزل خودش که خانها می حارم الدوله باشد و خوب کرده بود

صبح پروان آمد سواره از قرا سو که ششم سو بسیار سرد بود کالکه رقم سمبت شهر اندیم بکنه ماصد عماد

بشکر کاشان که بکنه کمرت فاینا چمن است در بهار باید خیلی باروج و با صفا باشد کالکه خیلی خوب

مکت میکرد در درود شهر از اجماع و از دو عالم در مرد و خانها می نسکا نه دیدیم که در دو یوار پوزادوم بود

در کوچه های سنگ روی یوار با و با جماعت در می عبت کرده بودند که خیلی تزلزل میکند ششم مبادا کسی

با این عید از کتا رسوخ عالی که ششم کار با ما می والدوله است از با کتا شنبه این با خانوار دشمیم

میدان قیمت اطراف مجرات و جای ثواب دارد اما اگر کثرت دارد و عام در دیوار و سطح و بام
 میدان دیده نمیشود فرودین و مورگانچی هم در میدان استاده بودند از میدان عبور کرده کوچک کنی اهل ششم
 خانه صارم الدوله در همین کوچه و قسمت حاکم السلطنه محمد الدوله معتد الملک نورالدین
 نایب‌الطر تیمور میرزا محمد علی خان آقاویه محمد علیخان کلرچی عماد الدوله صارم الدوله
 محمد الدوله عمید الملک بودند اول عمارت که از خانه صارم الدوله دیده شد حیاط بزرگی محلیانه بود و در وقت
 رویش عمارت بنده می‌مانی ساخته است که پله زیاد دارد و بالا می‌رود از آنجا شرف و صحرای است انجا قسم بود
 آید هم باین در تالار کوچکی رو بخوبی ششم بنا روضه شد حیاط دیگری هم صارم الدوله ساخته است حیاطی است
 طولانی عمارت شرف است ششم از خوب دارد و حضرات دید داده است حاجی قیمت قدری
 کردش که دم چون اسرود بود و در کیشتم بار بجان اطاق اول یک ششم بعد قیمت عمارت دولتی بود آنجا بناهای
 بسیار خوب جلوه‌های تجارده و الا نهایی وسیع ساخته بودند از آنجا قیمت عمارت سروساز که خود عماد الدوله
 می‌نشیند و اطاقهای مخصوص عماد الدوله از جمله اطاقی است که در بنسالی ترکیب صنوبری ساخته شده مثل
 بر کتاب خانه عربی و فارسی عکس صورت‌های و عکس‌های دیگر زیاد بود از آنجا کیشتم مجدداً به بویاخانه دولتی
 رقم از آنجا از زیر زمین پله منجور و میرود عمارت عرش آئین عمارت خوب دارد و مخصوص حوضخانه دارد که کشتون
 زیاد دارد در میان حوضی است بسیار خوش‌وضع و با ترکیب ساخته اند تا انسان با دیدن آن سرد و خوش‌ساز باشد

این عمارت بر تیره با من عمارت کاخ فرستیم که فعلی عمارت عالی است زیرا شبیه است به عمارت شمس الهماره طهران

اما کوچکتر از آنست شدت سرما مجال خداد و تیره فغانی این عمارت را به سببیم آمدیم دیوانخانه دولتی دیوانخانه دولتی

کیا چاره دارد که از آنک معینت معدن این سنگ عاجی آباد گردانسان است شبیه است به سنگ سقا

از دیوانخانه دولتی اردو محوطه شدیم باغ ناسد متصل کما باطلت و عمارت و تالار باغ مرحوم محمد علی میرزا تالار این

عمارت رو باغی است بسیار وسیع که طرف شمالی تالار و قسمت باغ بر بود از رخت و همه میوه دارد زمین آن

موتیر تیره است جد و لهای آب در هر تیره اجایا بناها ایشار ناسد جاریست باغ خوش قطع حویلیست بنا با ابراهیم

مشاوران و بعضی که همراه بودند از اینجا کما کما شبیه معادیه فریم و شب آشنای می شد اکتفا به یاد خوش گذشت



روز یکشنبه ساج سوال پروین ششم کار لازمی بود بصیحت تنفر گذشت حکیم طو لوزون ریو بکار پاری طهران رفت

شب غره و بقعه ماه را رویت کردم از روی کتابی با دیده که عماد الدوله پیشکش کرده بود به حسن خانم

شب تازی خوش

۲۳۵



روز دوشنبه غره یقینده صبح از غره فرستیم بطاق تیان بنار در بالا خانه خور ویم بخاری ختمند و در کرده بود
عکاسی محمد طمان این سلطان آقا وجهی هدیه طمان بودند امین الملک هم آمد سوگرم بود
و آنچه بسیار کم بخت خالی از خوشی و بعد از سفر سوار شده و آنکه در گذشته قدری تمام مشیر الدوله
قدری کارهای دولت و اصلاحی میانه او و بیت شد عرض دزد و جمع عیاشی معیت و کسب رسیده و اخلاص
حق کرده بودند عکاسی هم نامور شد خلعت ملا و الدوله را بر سر مشیر الدوله و سر شکر قدما و قیوم نوی دره
که اطرافش کوههای سنگی سخت بود جای خوشی بود از باره و سر ما چمن و سبزه هم داشت جانای شهر خوب داشت با
کردم چای رده قدری باده خوردم کوزهای صحرایی و شکافهای این که آشیان شمشیر و این است که بپوش
سینه و ماسیاه بازی کن شهری آمد با این که بران و خشی انش که رخت شده با کمال خوشحالی و مردمانی پدید آید
و آنکه صد و بنده و قید مردمان خوش ذات جنس و با آسوده احوال سرگشته می نمود و از اطراف این دره و کوهها
اثر باران و آبهای زیاد بود معلوم میشود بارانهای زیاد این که در دره و دره بان است اما حالا آب کمی در

خلاصه عصری ارشد فرستیم رو بتول زمین بود که نشسته بودم مهر کرناشان و مزایع عمده بودم

خوبی داشت و صحرا با تکت رضاقلی خان بگنار پسر مرحوم سهراب خان بغدادی در سرتخت اب روی محال

یک کلاغ زوم زمین افتاد بعد کالکه نشسته را ندیم در پنجاه جمعی شب شهری بیات با جماع ایستاده

فریاد میکردند معلوم شد عرائض سابق در اعاده کرده از عماد الدوله شکایت میکنند با اینکه چند روز در صلاح

امر کرناشان و تسویه قهرانی که سبب شکایت ریت بود قرار داده و در چهارده بودم این تجدید عمل

و نظم راقبه جوانی و هنگام طلوع صبح دیدم خلیجی بخلق شدم گفتم همه را بچس برود و این کجای از روی کمال

حایت بود که از سر جت راه سکاتی برای این اشخاص گذاشته بودم از تعیین شکار معتبر و رفع بعضی در عبا

و اجرای پاره تنظیمات و جلای اشخاصی که باعث جور و تعدی بودند و کبر ریت حق داده نشده است

که حکم عمل حاکم اردو است بنحوا بند و ما این در چه باید بخت شوند گفتم کیه روز برای تاپ

و رفع سخطت در حسن ماست



روز شنبه دوم و نهمه عازم پستون شیم صبح در غلامان از سواری تا عهده و اما محمد ابراهیم و
 علی آمدند ایستاده در قوی با نچه قدری اینها صحبت داشتم علامه الله و خلعت شمسه داری پوشیده و بجنور آمد
 بعد یاده رفتم بیرون کجا که نشستم موای صاف ظایم خوبی بود را دیدم از قره سیاه پیکد نشستم دست چپ
 افتادم حاجی میرزا علی آمد سر بهار محمد حسن جان روزنامه خواندیم ساکنان زبردست با دام غمگین بود درین صحرای
 دخت نخبه بود همین دخت که با اصطلاح عوام نظر کرده بود گفته زیاد دخت بس بود بعد از نماز بارگاسکه
 سوار شدیم کیامت و نیم غروب شده دار و مثل شدم سپرده زیر کوه بیستون ده شده بود او صاف
 بود استقامت مزاج سگراتی به دیدیم رسید چاه و چغیر از آن جان صیدین که در صحن بود نشناخت علامه الله
 از صحن مستخلص و مخرج شد محقق و محمد قلی خان کرمانشاهان با نند که از نخت پانید شب بعد از شام مردن
 آمدیم محمد حسن خان و غیره آمدند میرزا علیخان کجکیت میرزا اسد امیر میرزا موسی شستی مرحوم که سابق وزیر با نند
 در طهران فوت شد فوت فتح الله خان امرائی که حاکم لرستان ده است عم ذکر شد خبر وفات بکنده خان
 سردار قاجار که اغلب در آذربایجان حاکم مرافه و خوبی بودم در این منزل رسید



روز چهارشنبه نهم و نهمه روانه شدیم مسج سوار شدیم بیایم کرده بود کالک ششم را نیم پل بود خانه
 کاساب و قریه بار آباد و غیره که ششم عباد الدوله شیر الدوله تیمور میرزا شهبان مستعد الدوله
 و سایر بودند یک چهارپایه تیمور میرزا بالابان داشت چهار را خلی لایر و ابالامی که بیستون بخاک گرفت
 حالی از تاشان بود بعد در طرف راست جاوه بهار افادیم با تلاق غریبی کنار راه بود اردک ریادی آمد
 می نشست محمد حسن خان غیره بودند بعد از چهار با تلاق گشته سوار کالک ششم در می را نیم تیمور میرزا آمد
 که چهارپایه است مو ابرم خوبت سوار اسب شده رقم دست راست کنار دو خانه تیمور میرزا غصید ^{بود}
 درین میان با سایه این بخت و یک چهار در کرم روی گرفت چهار در با اردک یا سیلش اقسام مختلف
 در جلوه چپال بسیار است اردک زیاد بود بر چنگ انداختیم دور بودند خورد خواستیم از تلاق که درم روی لجن
 کرده بود اسب فرو میگفت می رسید برود خواستیم از جانجا اسب را بر کردیم در پیش روم دستها را بده کرد و در پا
 ایستاد پایش لجن و یخ فرو رفت لابد ما را از اردک اب حالی کرده پاوه شدم تنگت از دستم افتاد هر طوری بود
 از آنجا که ششم بست دامن که راهم فریاد زیاد بجز از یک شدم معلوم شد از ساسونهای ایستاد
 و نشان خیلی تا شاد داشت بعد سوار کالک شدم که بر طرف منزل ادم ده صفحه جلوی او بود و اردو دوی
 کنار افاده است ازین منزل اردو بواسطه عقب ماندن او آنها که از راه بهمان رفتند مختصر شد شب موا

شدت سرد بود چون ششم غسکی ریاد بود در روز ششم

۲۳۴ روز شنبه چهارم ذیحده تترلمان کنکاو دست ساری اصلان اصرار کرده تا نای قصبه غنیمت همراه سردانست قبول کردیم
او شرفت صبح بسیار سرد بود کالک ششم روز ششم غادالدوله محمدنوده امروز هم الی کنکاو همراه
سایر مرغان هم هستند خیلی راه فریم سمت چپ راه دروهند کوهی چهارم ما بدو شده بدی بد که آنرا
میرد سوا هم سرد و صاف بود که همای اینجا برف زیاد داشت نه از آنوی آفتاب کرد آن فریم محمد حسن خان
روزنامه میخواند حاج میرزا علی با سرد روی بسته و بیات عجیب رسید این حضور و چون خان و غیره هم بود بعد از
نماز بار کالک نشسته را دیدیم اگر کرده پدید سرخ با کالک بالا فرسیم اینجا زمین کمی برف داشت و کل ششم داشت
اسبهای کالک محمد علیا و بعضی از هر همانند انظر کرده سمت راست که هم برف زیاد بود بخلاف طرف چپ
که اغلب خشک بود محمد خان کالک که روزنامه سنت نظر شروع میخواند ده ساعت بعد از آن قصبه کنکاو
نزدیک شدیم اسب خواتم سواره برف عمارت و حیاط ساری اصلان هم که عمارت پدری اجدادی است
از بناهای فرج احمدن مرحوم دامان آنده خان و غیره است پاوه شده داخل عمارت و حیاط با وجود ششم سال
پیش که نه سال بودم همراه شامشاه مرحوم محمد شاه مراجعت از نذر اصفهان کنکاو آمدیم در همین عمارت منزل
کرده بودیم و در دست خاطر مهربت آنچه از وقت دیدم بعضیا موجود است رقم در مالار ششم یک ایوان بالار است
جلو مالار دیگر در عقب بخاری هم داشت دو بالاطر خنجرین بالار بود یکی از آنها کراغها است زیرا بالاها اولها
متعد داشت جلوی بالار حوض و کنار حوض سکوی بود و زیر سکوی باغچه مربع طولانی دیوارهای اطراف آن محوطه کوتاه

صحرای نکاو و در پندار بود همه تعلق جان گفت جاودگی که هرگز میسر نشد عادت خوب نیست جفا طهای شود

بی در بند و اگر می فرود است صرم نیامده خردم ز صدم دیدم ز پی جفا طو و بدست هر خانه رسیده کفر در میان موطئه
 عادت بعد ضرورت چادرهای کجک زود بالای یوارا پیکر شبنم منزل هر خانه تا ورودشان آمده شد
 خلاصه اش بعلت جادو مثل که اگر از یکدیگر دور بود و بنده دیدند خوش گذشت نسیم در اطلاق کجکی خواستیم
 که من شدم تابع خواهم بر یکدیگر گذشت دیدن منزل خبر رسید بر سر خلیفان می بی بی در طهران وفات یافت



روز چه نیم دقیقه و سرلمان لاسو در خاک ز بسکان است و در سنگ و نیم راه است صبح سوار شده قریب نضای صحرای
 که رسیدیم سوار کالک شدیم ساری اصلان برخص شد دوشی نکاو و بنام عماد الدوله و محمد الدوله هنوز عمر ایند قدری
 که قریب مایل است با این میان مشرق و در خانه خرم رود رسیدیم که از گره الوه و تویسیرگان بیاید کنار این رودخانه
 دانت یاد بود گفتند که حاجی براد خان با و رفوح طیار است این دانت از اینجا که میر قریب خلیفان لاری بود اینجا رودخانه
 ازیه میماند که کت خرائین انشاست و ده طاهر آباد و حسین آباد خالصه که برد نکاو راست میگذرد زینها و راست
 واقع است و ده خالصه دست چپ بی هم نازده بیان بود خانیست شده پل گلکی است حاجی جواد نامر است

۲۳۶ ساخته چارچشمه دارد در سمت راست جاده بنهار پیاده شدیم قریب بنهارگاه از طرف راست قریب بودیم
 بگردین است که فوه گنگاور است بنهار خورده بکالکد ششم همه جا رو شمال میفریم مواصف بود بلور و خوب
 تا بس آفتاب حرارتی داشت پنج ساعت غروب مانده وارد منزل شدیم قریب دلا سحر و جای آب و آب است
 خانوار زیاد دارد با فاش کم است سمت چپ جاده در دهنه کوی نعمت بالا رازوه در پشت تپه ماسوی
 اروه و افاده بود سر پرده را حلی شکست و جمع زده بودند میرزا علیخان قریب منتخب اشعار شرح علیه الرحمه را کم
 نوشت نوشتهات وزارت امور خارجه را هم که در طهران سپیده بود وزیر امور خارجه فرستاد محمد الملک آورد
 ظاهر شد احکام صدر در یافت محصر در جلوه چادر میزد زیاد آرزو میزد پیشش زدند همگانه فرق شد و شمشیرها رفتند
 میرهادود کرد تا ذی ششم اعضاء السلطه اشب بار دوی ژرید خدی تو بیکران و اینها با استقبال است
 بعد شام شنبه سارا خاتم میرزا علیخان امین حضور کلاسباشی محمد الملک امین السلطه
 میرزا علیخان آقاویه محمد الملک موجودگان آمدند حاج میرزا علی مسکوه الملک هم بود
 من در نایب خواندم محمد الملک ترجمه میکرد قدری هم با میرزا علیخان منتخب اشعار خواندیم دو شمشیر شمشیرها
 سدید خواندیم در دلا سحر خوانم کلوسا کنند از اینطایفه در زمان سلاطین صفوی مراد اوجان و سواد
 بزرگ بود حالا آدم معروفی در میان اینها نیست

روز بیستم و نهم صبح پروان آمد و با سکه ششم صبت فرسوخ کرد و سکه مسافت را بدیم
 عا و آند و نیز بار دو بود کنا را سکه خسته مرض کردم محل حکومت بمبود ملک یاز خان و محمد حسن خان
 سرب کلر و سایر را هم آورد مرض شدند اقتصاد سلطه را که در شب آمد و بود و هشتم از حالت
 طران و منفرد خیلی سخت شد متعادل و فراد و میرزا تا این منزل هم مرا است با کله راه کالک خوب و هموار بود
 دو طرف راه عمده و ما هورا است الی قریب با و آما و وقتی که در نصف خسر و میرزا است راه قدری سرب بالا میرود
 از آنجا سرازیر میشود تا منزل و درین سرازیری که همان دو طرف بجاده نزدیک است و کوه الوند از سمت چپ صفا
 دو فرسخ واقع شده قصبه نویسکان و ذات متعلق باین دو امده الوند خوب پاست بکوه و صحرائی است که از طرف
 کوهها احاطه کرده و فصل جامد است بستان سبز چای است خوش ابا صنایع سهل المنوره یلاقات بسیار خوبی است
 جمیع زیاد از ذات نویسکان کنیا رجاده استاده بودند تا نزدیک ده فرسخ تا کالک ششم انجا راه بدو سرازیر
 بود اب خواسته سوار شدم از میان آبادی در قم کاروانسرای قیم معتبر شاه عباسی کنار ده وقت برای توقف
 زواری که از راه عراق اعتبار میرود فرسخ هم ده آباد و حیات عمارات معتبر دار و رودخانه اگر کنار ده میگذرد
 اشجار زیاد در وقت میوه و صنوبر و غیره زیاد دارد سه ساعت بغروب مانده و در منزل شدم میرزا علی خان
 محمد حسن خان بود محمد حسن خان روز نامه اخبار جنگ در کنتان خواند آبادی که امروز از دو طرف لایحه
 سمت راست قدم و معین العذب اوسان ایضا نیجان ایضا گلخان یحییان ایضا

کارخانه حاجت خوره ^{سعدی اراک} ستیج ^{کنه دوران} قسطنطنیه ^{سعدی اراک} سفید
 قلی لاله عیاد منلی ^{سعدی اراک} مبارک آباد ^{سعدی اراک} فریب هم کلی میرزا شیخ مستوفی مرحوم است کویا اولادش
 پیش حاجی مراد خان بود که گذاشته اند خلاصه شب بعد از شام پنجم چهارم استم محمد حسن خان قهرمی در نمازگاه
 از بغداد عکراف کرده بودند که در میان کاپطین و بغداد اعراب شمر و جمعی دار و غیره را نهب و قتل کرده اند

باعت افسردگی ظاهر شد



روزی شبه بیستم و نهمه را در این منزل اتراق شد صبح بر جاستم هوا ابر و طایم بود بنهار را منزل حوروه با وجود
 ابر و کرفکی هوا سوار شدیم سمیت تو بسرکان اندیم از فریب ما نیچاد و فرسنگ و نم مسافت است
 کالکه هم گرفت سواره میرقم حاتم السلطه ^{محمدالدوله} اقتصاد السلطه ^{محمدالدوله} تیمور را
 بودند صحبت کنان بقیم در کناره و خانه که از آنکه میاید بفریب ^{خاکر} بود و سفید بود تیمور میرزا بچند دست
 بالابان و صبح انداخت بر زد هوا بسیار خوب گرفتند زیاد تا ما داشت از قریه فرزان که حاجی سعدالدوله
 در اینجا هم است گذشته در محاذات باغ مرحوم میرزا شیخ مستوفی مکانی از آنجا که درم پاده شده ام فابولاً

و زمینچه دار بزرگ آوردن قصبه نوی دات حول و حوش از الاحظه مردم خلی باطل بودم که بروم همه را بقت
 کردش کنم مگر کوفه سرد بود و کاسکه هم نرف سواره هم ممکن نبود درین وقت سنگ بتوانم بدم این چکله خلی و صفا
 و حاصل خیز است از حیث مواد روح خلی است بسیار دارد از هر طرف که ما محیط این چکله است و آنست
 شمال کوه الوند مشرف است رودخانههای متعدد از الوند باین چکله جاری میشود باغات زیاد دارد و میوههای
 سردسیری تمناز خاصه سیب سرج بسیار خوب عمل میآید محصول گندم و جو آبی و دیمی زیاد است و همیشه فلات
 ولایت بکمال لرزایی و فراوانی بود بواسطه خشکالی گذشته در اینجا هم تکی شده و حال آنکه گندم مفت توان است
 با چکله قصبه نوی الاحظه کردم در همه الوند واقع شده و بطول افتاده است خانههای خوب و آباد و کادو اسرا
 معتبر دارد در اینهای آبادی قصبه قلعه مجرودی و که عمارات داشت در اوایل حال محبس شاهزادگان یعنی خسرو میرزا
 و جاکیر میرزا و مصطفی علی میرزا و احمد میرزا بوده است در اول این دولت که حبس شاهزادگان مهتوف شد در حین
 حلاوت خود را از اینجا قطع کردند و مستور محل سنگهای متعلقان انبات اندکی میکنند و قریه آریجان است در دامن کوه
 و قشده و بطول افتاده است خانهها بر آب یکدگر مشرف است و خانههای عالی و شکست دارد و بسیار چنگ
 و بار و با طراش با تمام مرغ است از اینجا با صدهائی قصبه سرکان یکی از دره های الوند واقع شده و آبادی آن
 قصایح را نکرده است باغات و اشجار زیاد دارد شجره ابو ایمن که از اینجا حضرت رسالت پناه صلوته الله
 بوده در سرکان است اطراف شجره خارانی میآید و در فصل بهار باستان جمع در لیش است و در

شیخ زکریا و قاضی خیرکبک که از اطاک مرحوم میرزا تنبلی است و دهات دیگر پدید آورده اند

۲۴۰

در قدیم شویلی تحت این نامی بوده است که حالا آثار و عمارات کند و سالی قریب بیست است از جمله آن

تبریزی این دیشبه بیح طویل طویل که در شهر قدیم می گویند حضرت عبد العظیم واقع است اما سیر این

بیح رود آه در اطراف دیگر ساخته و مسافت تنائی را پیشتر جلوه داده اند از غریب اینکه مقبرین و دیگران

که بشماره دانه که نزدیک نصبه نوی مرغ آسانی ظاهر شود که تا صبح در یک محل باغچه و شنائی آن در آنجا

و اقتصاد سلطه کجایت کرد که در غنای وقت آنجا خود مشاهده وقت که دم این شعاع در جوانی

بروز نزدیک شود معدوم و غنای در مثل اینکه از غنای تنبلی می توان دید و از آبادی خارج شد و ملاحظه

بخت شب با دوری در وقت که دم این و شنائی در سوات موجب اینکه دود ناخشنودی از آن مقصدا

بود خلاصه در میان کج کعبه که این بودیم چای رده سواست شدیم کبار و ده خانه رقم با و سردی

انگلیس نوایر میزید بسیار اذیت میکرد و در بحالت باز میوزیرا حصار بدی می آید اگر در ده لایان از اذیت مرده

بود و قاضی در بالا قاضی چهارده نده دایمی کج طبع کرده بود و از کج سیر در آن اذیت که بکشد راه خلاصی کرد

تبریزی خفا و دست بلایان با لایه دیگر نه چنان چهارده نده کدی سیرش زد که معلی افنا و زمین

با لایه با دخیلی سرد شد و بود و کج ششم چون از دیر میوزید در ده و کج سیر اذیت میکرد و بیرون آمد

سواست و بافت صفت تنزل آیدیم این با دیر تنزل هم بود و چادر با و کج با هم صده در سواد شب بعد از آن